

## تأثیر اصل احتیاط در حل تعارضات میان بخشی تجارت-محیط زیست بر یکپارچگی حقوق بین الملل

ژانت الیزابت بلک<sup>۱</sup>، فاطمه رضائی پور<sup>۲</sup>\*

### چکیده

حقوق بین الملل به واسطه انعقاد توافقنامه‌های تخصصی در حوزه‌های گوناگون همچون حقوق بین الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین الملل، گسترش یافته است. لیکن، این توسعه با نگرانی چندپارگی حقوق بین الملل همراه بوده، چراکه در حل و فصل دعاوی میان بخشی تجارت-محیط زیست، ارکان حل و فصل اختلاف ممکن است به واسطه تباین اهداف این دو رژیم جانبدارانه برخورد کنند و با کاربرد متفاوت یک قاعده کلی، دعوا را به نفع حوزه تخصصی خود فیصله دهند. مقاله حاضر درصدد است در جریان بررسی دعاوی زیست محیطی- تجاری، تأثیر کاربرد متفاوت اصل احتیاط در رژیم حقوق تجارت بین الملل را به عنوان چالشی برای یکپارچگی حقوق بین الملل معرفی کند.

### کلیدواژگان

اصل احتیاط، تغایر اهداف، چندپارگی، یکپارچگی.

Email: blake.chrpd@gmail.com

۱. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول).

Email: frezaipour@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

## مقدمه

ظهور هنجارهای جدید در حوزه‌های موضوعی خاص و کاربرد آنها در حوزه‌های تخصصی گوناگون حقوق بین‌الملل، چالش عمده‌ای را با نام چندپارگی برای حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است. آگاهی در خصوص مسائل جهانی و لزوم همکاری میان دولت‌ها، به تشکیل شبکه‌های حقوقی همکاری‌محور (برای مثال حقوق محیط زیست و حقوق تجارت) و به تبع آن، انعقاد معاهدات چندجانبه بر مبنای نیازها و منافع رژیم‌های تخصصی منجر شده است تا به مسائل موضوعی خاص بپردازند (ILC Report, 2006). در حقوق بین‌الملل دیرزمانی است که تورم قاعده به حدی غیرقابل قبول رسیده است. در این نظام به همان اندازه که مسائل مختلف با حقوق به نظم درآمده، به همان اندازه مقررات آن دچار تورم شده‌اند (فلسفی، ۱۳۹۶: ۶). این پدیدار چندپاره شدن به حوزه‌های تخصصی گوناگون موجب شده است که تمایل به وحدت و انسجام حقوق بین‌الملل و استقلال رژیم‌های تخصصی و نهادهای قضایی مربوطه‌شان، همواره در تنش با یکدیگر باشند.

در همین زمینه گسترش دو رژیم حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین‌الملل به موازات هم تنش میان این دو رژیم تخصصی را به همراه داشته است. «حقوق محیط زیست شاخه‌ای جوان از حقوق بین‌الملل است که توانسته بخش‌های مهم نظام حقوقی بین‌المللی از جمله حقوق بشر، و حقوق بین‌الملل اقتصادی را با تلاطمی جدی مواجه سازد» (زمانی، ۱۳۸۰: ۲۷). پایه و اساس تنش میان دو رژیم دامنه‌ای از مسائل را در برمی‌گیرد: اهداف متفاوت دو رژیم، شمول مواد تجاری در توافقنامه‌های محیط زیستی، و رقابت چارچوب‌های رعایت و حل‌وفصل اختلافات.

مقاله حاضر درصدد است در جریان بررسی دعای محیط زیستی- تجاری، تأثیر کاربرد متفاوت اصل احتیاط محیط زیستی<sup>۱</sup> در رژیم حقوق تجارت بین‌الملل را به‌عنوان چالشی برای یکپارچگی حقوق بین‌الملل معرفی کند. در این زمینه و به‌منظور ایجاد بستری مناسب برای پرداختن به این امر، لازم است نخست مفاهیم یکپارچگی حقوق بین‌الملل و معضلات ناشی از چندپارگی این نظام تبیین شود و سپس پتانسیل تعارض هنجاری ناشی از تباین اهداف حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین‌الملل، با تکیه بر کاربرد متفاوت اصل احتیاط و نقش سازوکار تفسیری ماده «ج» (۳) کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات، در بررسی عملی قضایای بین‌المللی مربوطه، با توجه به این چارچوب نظری نشان داده شود.

۱. شایان یادآوری است جایگاه حقوقی بسیاری از اصول محیط زیستی همچون احتیاط کماکان بحث‌برانگیز است. در توافقنامه‌های بین‌المللی محیط زیستی، اصل احتیاط به‌عنوان رهیافتی اساسی پذیرفته شده است.

## یکپارچگی حقوق بین‌الملل و دغدغه‌های ناشی از چندپارگی

گسترش هنجارهای حقوقی بین‌المللی، رشد فزاینده قضایای بین‌المللی و ویژگی جهانی جامعه امروز به بحث در خصوص وجود حقوق بین‌الملل به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوق پایان داده است (Miller, 2002: 483,486).

حقوق بین‌الملل یک سیستم حقوقی است. قواعد و اصول آن (هنجارهای آن) در ارتباط با دیگر قواعد و اصول عمل می‌کنند و باید با توجه به آنها تفسیر شوند. به‌عنوان یک سیستم حقوقی، حقوق بین‌الملل مجموعه‌ای تصادفی از این هنجارها نیست (ILC Report, 2006: AN/CN.4/L.702). به هر حال، شناسایی حقوق بین‌الملل به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارهای حقوقی که یک نظم حقوقی را تشکیل می‌دهند، از ارزیابی کارکرد، انسجام، تبعیت و ضمانت اجرایی آن متمایز است. این موضوع ما را به دغدغه اصلی این مقاله (میزان تأثیرگذاری و وحدت چارچوب حل اختلاف در حقوق بین‌الملل) رهنمون می‌سازد.

امروزه بحث از اینکه آیا حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک نظم حقوقی متمایز وجود دارد، به بحث در مورد وحدت و یکپارچگی حقوق بین‌الملل و ارتباط میان قواعد تخصصی و سیستم‌های قواعد در حقوق بین‌الملل تغییر یافته است (ILC Report, 2006: 245; Prost&Kingsley, 2006: 342). در حال حاضر نگرانی بر سر آن است که این زیرشاخه‌های تخصصی چالشی برای وحدت حقوق بین‌الملل ایجاد می‌کنند.

اما آیا به‌راستی چندپارگی حقوق بین‌الملل صرفاً مسئله‌ای حقوقی است یا تا حدی سیاسی نیز می‌تواند باشد؟ حقوق بین‌الملل نظامی است که اساساً با روابط سیاسی میان دولت‌ها سروکار دارد و به همین علت آنچه بر فضای جامعه بین‌المللی حاکم است، منفعت‌طلبی است، نه امنیت حقوقی. حقوق بین‌الملل نظام روابط سیاسی دولت‌ها و در نتیجه معبر ضرورت‌های متغیر زمانی است (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۳۴-۴۲۸). حتی در مراحل اولیه توسعه پساجنگ سیستم بین‌الملل، ملاحظات راهبردی در کار بوده است. قدرت‌های غربی می‌خواستند نهادهای تنظیمی کلیدی به‌ویژه اقتصادی را از نفوذ سایر دول، سازمان ملل تازه تأسیس یافته و حوزه‌های سیاستگذاری دیگر مصون دارند (Kennedy, 2006: 113-42). برای مثال در گذار از گات به سازمان جهانی تجارت، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا خیلی زود متوجه شدند که مذاکرات دور اروگوئه که به روی تمامی اعضای گات باز بود و در آن تصمیمات منوط به سنت کنسانسوس بودند، هرگز نمی‌توانند توافقنامه حمایت از حقوق مالکیت فکری ایجاد کنند. از این رو این دو قطب قوی با خروج از گات توافق کرده و سازمان جهانی تجارت را به‌عنوان رژیم اصلاح‌شده گات برپا کردند که واجد ویژگی‌های مطلوب آنان بود و از اعضای باقیمانده گات دعوت کردند که به آن بپیوندند (Benvenisti& Downs, 2007: 610-616).

در همین زمینه، برخی متخصصان عنوان می‌دارند که در سال ۱۹۹۲، اجلاس سران زمین در ریو بلوغ آگاهی بوم‌شناختی را در مقیاس جهانی به تصویر کشید. جهان آماده تغییر به سوی پایداری بود. لیکن دستور کار تجارت آزاد، فرایند ریو و دستور کار پایداری را به کنار زد. پنج سال بعد از ریو، به جای ریو به علاوه پنج، ریو منهای پنج داریم (Shiva, 2000).

چندپارگی حقوق بین‌الملل دو نوع نگرانی را در پی دارد: ایجاد رژیم‌های خودبسنده با قواعد تخصصی خود (جنبه ماهوی) و تکثیر نهادهای قضایی (جنبه نهادی). جهانی شدن موضوعات مرزگذر، به ایجاد هنجارهای تخصصی با نهادهای خاص خود برای نظارت و حل‌وفصل اختلافات در این حوزه‌های خاص منجر شده است که با نگاهی مثبت<sup>۱</sup> می‌توان آن را نشانه بلوغ حقوق بین‌الملل و وسعت و عمق موافقت‌نامه‌های روزافزونی دانست که به ناسازگاری‌های نورماتیو بالقوه منجر شده است (Craven, 2005: 4).

در این سیاق، اصلاً چرا باید نگران وحدت حقوق بین‌الملل بود؟ زیرا در نبود وحدت، قدرت دولت‌ها نقش اصلی را در تعیین الزامات حقوقی، اولویت‌بندی مسائل در حوزه‌های تخصصی و نحوه اشتغال نهادهای حل‌وفصل اختلاف، خواهد داشت. در این زمینه برخی معتقدند اگر حقوق بین‌الملل در فرایند چندپارگی قرار دارد، هیچ دلیل بدیهی وجود ندارد که آن را کاملاً خوش‌خیم در نظر بگیریم (Craven, 2005: 5). برخی دیگر بحث می‌کنند که این بیش از یک دغدغه انتزاعی است، چراکه مشروعیت و اقتدار قواعد حقوق بین‌الملل عمومی بسیار به قابلیت پیش‌بینی، هماهنگی و جهانی بودن آنها وابسته است (Stephens, 2009: 306).

به عقیده برخی حقوقدانان، حقوق بین‌الملل اساساً از آن رو انعطاف‌پذیر است که سازوکاری نهادین برای تغییر قاعده در دست ندارد. اصولاً فقدان قانونگذار مستقل در جامعه بین‌المللی مانع از ایجاد تغییرات لازم در قاعده حقوقی است. در نتیجه، هر گاه لازم باشد، قاعده به رژیم‌های خاص که فقط میان بعضی تابعان حقوق اعتبار دارد، تجزیه می‌شود (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۵۲-۴۵۱). برخی دیگر، نظام حقوقی بین‌المللی را نظامی پویا می‌دانند که حاکمیت دولت‌ها در آن، پایه تحولات و دگرگونی‌های اثرگذاری است که به واسطه همبستگی و زیست مسالمت‌آمیز و در قالب همکاری‌های بین‌المللی به ایجاد قواعد اولیه برای زمینه‌های گوناگون زندگی بشر در عرصه بین‌المللی و گاه داخلی دست می‌زنند. در همین زمینه، دولت‌ها گاه بر مبنای اراده ناشی از حاکمیت و با توجه به نیازهایشان اقدام به تأسیس دسته‌هایی از قواعد اولیه و ثانویه در حوزه خاصی از حقوق بین‌الملل مانند تجارت، محیط زیست و حقوق بشر می‌کنند (کخدایی و عابدینی، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۰).

۱. برای مثال ر.ک: شهبازی، ۱۳۸۸. شهبازی با تکیه بر وحدت موجود، تکرار به‌عنوان فرایندی عارضی مورد توجه قرار می‌دهد که پویایی و انعطاف‌پذیری نظام حقوقی را به‌دنبال دارد و باید آن را پذیرفت و در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند که فرایند تکرار در هنجارها، وجود رژیم‌های خاص و تعدد مراجع و نهادهای بین‌المللی موجبات تهدید سیستم مذکور را فراهم نخواهند کرد.

بر اساس ماده ۳(۲) تفاهم‌نامه حل اختلافات سازمان جهانی تجارت: «اعضا تشخیص می‌دهند که کار این سیستم حفظ حقوق و تعهدات اعضا تحت توافقنامه‌های تحت پوشش و نیز توضیح این مطلب است که مواد این توافقنامه‌ها مطابق با قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی اند» (Marrakesh Agreement, Annex 2 (DSU)). در همین خصوص برخی حقوقدانان بر این باورند که ماده ۲۳ تحت عنوان «تقویت سیستم چندجانبه» توسل به قواعد و رویه‌های خارج از سازمان را قابل پذیرش نمی‌داند و همین مسئله، شائبه خودبستگی رژیم حقوقی سازمان جهانی تجارت را به ذهن متبادر می‌سازد (کدخدایی و عابدینی، ۱۳۹۱: ۸).

حال، ضمن تأیید وجود نظرهای گوناگون در این حوزه، شایان ذکر است صرفاً این موضوع که مراجع و محاکم بین‌المللی آرای متفاوت صادر می‌کنند، بدین معنا نیست که حقوق بین‌الملل دچار چندپارگی است. چندپارگی وقتی اتفاق می‌افتد که قاعده واحدی به طرق گوناگون اعمال می‌شود و نه وقتی که قاعده‌ای که ممکن است قاعده خاص باشد، با قاعده خاص دیگر متفاوت است. در همین زمینه، مقاله حاضر، تعارض هنجاری میان دو رژیم حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق بین‌الملل محیط زیست را با تکیه بر کاربرد اصل احتیاط به‌عنوان چالشی برای یکپارچگی حقوق بین‌الملل مطرح می‌سازد.

## نقش اصل احتیاط در حل و فصل دعاوی محیط زیستی - تجاری نزد

### رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت

تنش میان رژیم‌های محیط زیست و تجارت، بخشی منتسب به اهداف متفاوت این دو است: جنبش محیط زیستی مرتبط با حمایت و حفاظت از منابع طبیعی است، در حالی که رژیم تجارت مشوق تجارت آزاد برای بهبود رفاه اقتصادی جهان است (Jackson, 2000: 414). بیم آن می‌رود که اهداف محیط زیستی برای توجیه محدودیت‌های تجاری به کار روند که ناقض حقوق تجارت سازمان جهانی تجارت است.

تباین اهداف حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین‌الملل، به‌ویژه در ارتباط با اصل احتیاط و موازین توافقنامه کاربرد موازین بهداشتی و گیاهبهداشتی اس.پی.اس نمود پیدا می‌کند. بر اساس موافقت‌نامه اس.پی.اس موازین متخذه برای حفاظت از حیات انسان، حیوان، گیاه یا بهداشت ضروری و به توجیه علمی وابسته‌اند. در مقابل، اصل احتیاط، مفهومی است در حقوق بین‌الملل محیط زیست برای توجیه اقدامات احتیاطی در مواجهه با بی‌اطمینانی علمی. اصل احتیاط ابزاری است برای کاهش خطرهای ناشی از فقدان اطمینان علمی بر روی بهداشت

و محیط زیست و با وجود شمول اصل احتیاط در توافقنامه‌های کلیدی محیط زیستی<sup>۱</sup>، پانل‌ها و رکن پژوهش سازمان جهانی تجارت، مکرراً وضعیت اصل احتیاط به‌عنوان اصلی در حقوق بین‌الملل عام را نامعلوم بیان داشته و از به‌کارگیری آن در حل و فصل دعاوی سرباز زده‌اند (WTO Doc WT/Ds291/R, WT/DS292/R, WT/DS293/R). در خصوص اصل احتیاط، ارکان حل و فصل سازمان جهانی تجارت اندکی بسته عمل کرده و از اجرای مستقیم این اصل خودداری می‌کنند و توسل به این اصل را در مقابل تضاد و همگرایی بین اصل آزادی مبادلات از یک سو و تدابیر حمایتی از سوی دیگر قرار می‌دهند که یک دولت برای حفاظت از سلامت و بهداشت افراد و محیط زیست به موجب توافقنامه‌ی مربوط به اجرای تدابیر بهداشتی و بهداشت گیاهی اتخاذ کرده است (رضائی قوام‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۵۲). در همین زمینه، مقاله‌ی حاضر، تعارض هنجاری میان دو رژیم حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق بین‌الملل محیط زیست را با تکیه بر کاربرد اصل احتیاط به‌عنوان چالشی برای یکپارچگی حقوق بین‌الملل مطرح می‌سازد.

## ۱. احتیاط و قواعد مرتبط با آن در رژیم سازمان جهانی تجارت

حقوق بین‌الملل محیط زیست هنوز به حد کافی توسعه نیافته و جایگاه حقوقی بسیاری از اصول محیط زیستی همچون احتیاط کماکان بحث‌برانگیز است. در توافقنامه‌های بین‌المللی محیط زیستی، اصل احتیاط به‌عنوان رهیافتی اساسی پذیرفته شده است که میان توسعه فنی و نوآوری از یک سو و حمایت از محیط زیست از سوی دیگر تعادل برقرار می‌کند. یک مفهوم اساسی از احتیاط وجود دارد که در پویایی بسیاری از رژیم‌های حفاظتی مدرن زیست‌محیطی نقش مهمی بازی می‌کند: این مفهوم که مقررات‌گذاران زیست‌محیطی اغلب ناگزیرند در حد فاصل دانش یا در غیاب قطعیت علمی کامل اقدام کنند (شیلتون و کیس، ۲۰۰۵: ۷۴). به‌طور سنتی دو خوانش ضعیف و قوی از این اصل توصیف شده است. شق ضعیف آن ریشه در اصل ۱۵ اعلامیه محیط زیست و توسعه سازمان ملل دارد؛ بدین مضمون که در جایی که خطر آسیب جدی و برگشت‌ناپذیر وجود دارد، فقدان اطمینان علمی نباید مانع از آن شود که دولت عضو اتخاذ موازین مقرون‌به‌صرفه را در مقابله با انحطاط محیط زیستی به تعویق بیندازد (UNDEP, 1992: UN Doc A/CONF.151/5/Rev.1). خوانش قوی آن را، برای مثال، در منشور

۱. برای مثال ر.ک:

Convention on Biological Diversity, opened for signature 5 June 1992, 1760 UNTS 79 (entered into force 29 December 1993); United Nations Framework Convention on Climate Change, opened for signature 9 May 1992, 1771 UNTS 107 (entered into force 21 March 1994); Stockholm Convention on Persistent Organic Pollutants, opened for signature 22 May 2001, 2256 UNTS 119 (entered into force 17 May 2004); Treaty on European Union, opened for signature 7 February 1992 [2009] OJ 115/13 (entered into force 1 November 1993).

جهانی طبیعت سازمان ملل ۱۹۸۲ شاهدیم، بدین مضمون که وقتی آثار مضر بالقوه قابل درک نیستند، فعالیت‌ها نباید جریان یابند. همان‌گونه که می‌بینیم، خوانش قوی از این اصل، به تهدید خطر جدی و برگشت‌ناپذیر محدود نیست و شکل معکوس بار اثبات دعوا را نیز در برمی‌گیرد.

حال، ضمن اشاره به قواعد مرتبط با اصل احتیاط تحت سازمان جهانی تجارت به بررسی نحوه برخورد با این اصل در دل قضایای مطروحه می‌پردازیم تا نشان دهیم چطور همزیستی قواعد تجارت بین‌الملل و قواعد بین‌الملل محیط زیست اغلب به غلبه قواعد تجاری بر قواعد محیط زیستی می‌انجامد و این همان وضعیت چندپارگی ماهوی است.

برای گسترش رقابت منصفانه و عادلانه میان دول عضو، سازمان جهانی تجارت هدفش نه تنها کاهش موانع موجود، بلکه جلوگیری از ایجاد موانع جدید است. در این زمینه، اصل عدم تبعیض، اساس سازمان جهانی تجارت را تشکیل می‌دهد. این اصل متشکل از دو اصل فرعی «دول کامله‌الوداد» و «رفتار ملی» است (نیکبخت، ۱۳۸۲: ۶۸) که در مواد ۱ و ۳ گات به ترتیب جای گرفته‌اند. اصول دول کامله‌الوداد و رفتار ملی تحت گات ۱۹۹۴ نیازمند آن‌اند که اعضای سازمان جهانی تجارت با کشورها در خصوص واردات و صادرات رفتار برابر داشته باشند و در ارتباط با تمامی کالاهای دیگر اعضا رفتاری مشابه با کالاهای خود را اعمال دارند و از موانع غیرتعرفه‌ای برای تجارت جلوگیری کنند. تأثیر اصل احتیاط در کنار اصل عدم تبعیض این خواهد بود که موازین حفاظت می‌توانند به‌عنوان مانعی برای تجارت محسوب شوند.

استثنائات عام نسبت به قواعد گات در ماده ۲۰ این توافقنامه قرار دارند. مقدمه این ماده تصریح می‌کند که هیچ‌چیز در این توافقنامه عام نباید طوری تعبیر شود که مانعی برای اتخاذ یا اجرای موازین توجیه‌پذیر تحت پاراگراف‌های ۱۰-۱ توسط متعاهدین شود. در خصوص محیط زیست، دولت عضو در صورتی می‌تواند به‌استثنای وارده بر قواعد گات متوسل شود که نشان دهد موازین متخذه کمترین محدودیت تجاری را ایجاد می‌کنند و حفاظت از محیط زیست داخلی ضروری و منوط به اتخاذ این موازین است (Birnie et al., 2009). اگر این موازین ملزومات بندهای «ب» و «ز» ماده ۲۰ گات را نیز برآورده سازند، اما توأم با تبعیض خودسرانه و توجیه‌ناپذیر یا محدودیت مبدل برای تجارت بین‌الملل، میان کشورهای دارای شرایط برابر اعمال شود، کماکان تحت مقدمه ماده ۲۰ غیرقانونی خواهند بود. رکن پژوهش بیان داشته است که باید توازنی میان حق اعضا به توسل به استثنا و تکلیف ایشان برای احترام به حقوق سایر دول برقرار شود (Appellate Body Report, 1998: para.156). به‌علاوه استانداردهای مقرر در مقدمه این ماده گستره وسیع دارند. از این‌رو این مسئله را که آیا موازین به روش خودسرانه و توجیه‌ناپذیر، تبعیض‌آمیزند یا محدودیت مبدل ایجاد می‌کنند، موردی باید بررسی کرد (Appellate Body Report, 1998: Para. 120). در بررسی قضایا خواهیم دید که چطور هر گونه شواهد مبنی بر به‌کارگیری خودسرانه یا تبعیض‌آمیز یا محدودیت مبدل در خصوص تجارت به قربانی شدن اصل احتیاط منجر می‌شود.

اساساً، محدودیت موجود در مقدمه ماده ۲۰ را باید در پرتو هدف آن در نظر گرفت: جلوگیری از سوءاستفاده یا استفاده نادرست از قواعد دارای استثنا. مقدمه مزبور به صراحت به روش به کارگیری موازین متخذه می‌پردازد و نه به خود موازین یا محتوای آنها، و از این نظر مشابه به اصل کلی حسن نیت است ( Appellate Body Report 1996: Para.22). هم مقدمه و هم بندهای این ماده مستلزم آن‌اند که بار اثبات بر دوش طرفی قرار گیرد که موازین را توجیه می‌کند.

برخلاف گات، توافقنامه اس.پی.اس این حق را برای اعضای سازمان جهانی تجارت ایجاد می‌کند که موازینی بهداشتی و گیاهداشتی را اتخاذ کنند که ممکن است بر تجارت بین‌الملل تأثیرگذار باشند. این موازین باید با هدف حفاظت از بهداشت یا حیات انسان، جانوران و گیاهان در برابر خطرهای آفات، بیماری، ارگانسیم‌های ناقل بیماری، افزودنی‌ها، مواد سمی و آلاینده‌ها، در قلمرو کشور عضو، اتخاذ شوند (SPS Agreement), Article 1(2). همانند مقدمه ماده ۲۰ گات، ماده (۱) ۲ این توافقنامه لازم می‌داند که موازین اس.پی.اس بدون تبعیض و عاری از محدودیت مبدل اتخاذ شوند. براساس ماده ۲ مقتضی است که موازین برای بهداشت یا حیات انسان، جانوران و گیاهان ضروری باشند و محدودیت تجاری بیش از حد لزوم ایجاد نکنند. به هر حال، براساس ماده (۶) ۵ دولت اعمال‌کننده موازین، خود سطح مناسب حفاظت را تعیین می‌کند. به علاوه، موازینی ضروری در نظر گرفته می‌شوند که بر پایه استانداردها، دستورالعمل‌ها و توصیه‌های بین‌المللی باشند (Appellate Body Report, 1998: Para. 124). موازین اس.پی.اس باید بر پایه اصول علمی باشند و براساس شواهد علمی کافی اتخاذ شوند. در تعیین این شرایط باید ارتباط کافی میان موازین و شواهد علمی وجود داشته باشد ( Appellate Body Report, 2003: Para. 8.92 & Report, 1999: Para. 84). ماده (۷) ۵ به‌ویژه مرتبط با اصل احتیاط است، چراکه اگر شواهد علمی مربوطه ناکافی باشند، اجازه می‌دهد موازین اس.پی.اس به‌طور موقتی اتخاذ شوند. ماده (۷) ۵ استثنا نیست، اما باید به‌عنوان معافیت از الزامات تحت ماده (۲) ۲ به کار گرفته شود، بدین معنی که موازین باید براساس شواهد علمی کافی باشند (Appellate Body Report, 1990: Para. 80). در بررسی قضا یا خواهیم دید که چطور اصل احتیاط قربانی ماده مزبور می‌شود.

برخلاف توافقنامه‌های تحت پوشش سازمان جهانی تجارت، مقدمه توافقنامه سازمان جهانی تجارت شامل اشاره صریح به محیط زیست است. براساس این مقدمه، طرفین باید توجه داشته باشند که روابطشان در تجارت بین‌المللی کالاها و خدمات باید مطابق با هدف توسعه پایدار و در راستای حمایت و حفاظت از محیط زیست باشد ( Marakesh Agreement, 1994: Preamble). به هر حال، برخلاف مواد توافقنامه این سازمان، مقدمه فاقد نیروی الزام‌آور بر روی

۷. ماده (۷) ۵ همچنین شامل دو معیار دیگر می‌شود: عضو باید در پی دریافت اطلاعات اضافی لازم برای ارزیابی عینی تر خطر باشد و موازین را مطابق با این اطلاعات در مهلت معقول بررسی کند.



اعضای سازمان است. از طرف دیگر، با نمایاندن اهداف توافقنامه مزبور، مقدمه منعکس کننده مقاصد اعضای سازمان در زمان انعقاد توافقنامه است. با توجه به ارتباط حقوقی مقدمه، رکن پژوهش این سازمان عنوان داشته است که این مقدمه باید در تفسیر توافقنامه‌های تحت پوشش سازمان مؤثر باشد (Appellate Body Report, 1998: Para.153). به علاوه، رکن پژوهش بر اهمیت هماهنگ‌سازی سیاستگذاری‌ها در خصوص تجارت و محیط زیست اذعان داشته، لیکن اعضای سازمان در تعیین سیاست‌ها در مورد محیط زیست (شامل ارتباط با تجارت)، اهداف محیط زیستی خود و مقررات محیط زیستی که وضع و اعمال می‌دارند، خودمختارند. به هر حال، اعضا صرفاً موازینی را می‌توانند اتخاذ کنند که مطابق با ملزومات توافقنامه‌های تحت پوشش سازمان جهانی تجارت باشند (Appellate Body Report, 1996: 30) و لذا با اولویت قواعد تجاری نسبت به قواعد محیط زیستی مواجه خواهیم بود. در بخش بعد به بررسی اختصاری گلچینی از قضایای تجاری- محیط زیستی مرتبط با استفاده از اصل احتیاط، پیش و پس از تأسیس سازمان جهانی تجارت، می‌پردازیم.

## دعاوی تجاری- محیط زیستی پیش از تأسیس سازمان جهانی تجارت:

### قضایای تون-دلفین ۱ و ۲

تنش میان اهداف تجاری و محیط زیستی نخستین بار نزد یک محکمه شبه قضایی در سال ۱۹۹۱ در قضایای تون-دلفین ۱ و ۲ (GATT Doc 1991; GATT Doc 1994) طرح شد. قضیه اول مرتبط با چالشی بود که مکزیک تحت آیین دادرسی اختلافات گات ۱۹۴۷ برای محدودیت‌های تجاری تحمیلی توسط ایالات متحده آمریکا در خصوص واردات نوعی ماهی تون باله زرد مکزیکی ایجاد کرده بود. این قضیه توجه زیادی را به خود جلب کرد، چراکه این سؤال را برمی‌انگیخت که آیا یک دولت می‌تواند از محدودیت‌های تجاری برای کنترل مقررات محیط زیستی دولت دیگر استفاده کند. پانل گات اعلام کرد که ایالات متحده تعهدات تجاری خود تحت گات ۱۹۴۷ را نقض کرده بود و ممنوعیت ایجاد را استثنای موجود در ماده ۲۰ حمایت نمی‌کرد. در سال ۱۹۹۲ اتحادیه اروپا شکایت خود را علیه ایالات متحده آمریکا در خصوص موازین مشابه تحت قانون حفاظت از پستانداران دریایی ایالات متحده مطرح کرد. دومین پانل برای قضیه تون-دلفین ۲ تشکیل شد. این پانل به همان یافته‌های قضیه اول رسید، از این نظر که موازین مربوطه تحت پوشش استثنای موجود در ماده «ب»، «د» و «ز» گات ۱۹۴۷ قرار نمی‌گرفت. پس از این بررسی مختصر، صرفاً به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که به دلیل توجه نامناسب به قواعد محیط زیستی بین‌المللی (به ویژه توافقنامه‌های چندجانبه محیط زیستی) در فرایند تفسیر، گزارش‌های این قضایا، به تمرکز سخت بر تجارت، بدنامند. از آنجا که این قضایا

به صدور رأی توسط رکن حل اختلاف نینجامیدند، تحت گات الزام حقوقی ندارند. لیکن گزارش‌های مربوطه از آن جهت اهمیت دارند که نمایاننده ضعف رژیم گات قدیمی در خصوص تعارض تجاری-محیط زیستی هستند (Birnie et al., 2009:765, 771).

## گلیچینی از دعاوی تجاری-محیط زیستی نزد رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت

### ۱. قضیه بنزین

این قضیه مرتبط با اختلاف میان ایالات متحده از یک سو و ونزولا و برزیل از سوی دیگر است. مسئله این است که آیا قاعده بنزین ایالات متحده که براساس آن تولید و واردات بنزین معمولی ممنوع می‌شد، ناسازگار با ماده ۳(۴) گات و توجیه‌ناپذیر تحت ماده ۲۰ گات بود. پانل با ادعای خواهان مبنی بر اینکه قاعده بنزین با اصل رفتار ملی مقرر در ماده ۳(۴) گات ناسازگار بوده و تحت هیچ‌یک از بندهای «ب» و «ز» ماده ۲۰ توجیه‌پذیر نبوده است (Appellate Body Report, 1996: 7). رکن پژوهش حکم پانل را معکوس کرد، لیکن دریافت که قاعده بنزین مغایر با مقدمه ماده ۲۰ است. در این زمینه، رکن پژوهش به قواعد تفسیر تحت مواد ۳۱-۳۳ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات اشاره و بر قاعده ۳۱(۱) تأکید کرد که تصریح می‌کرد هر معاهده باید براساس معنای عادی و متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق آنها داده می‌شود و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شود. رکن پژوهش، به‌ویژه در زمینه معنای عبارت «مربوط به حفاظت از منابع طبیعی تجدیدناپذیر»، یافته‌های پانل (و همین‌طور یافته‌های پانل‌های گات در قضایای تون-دلفین ۱ و ۲) را از این نظر که موازین باید اساساً با هدف حفاظت اتخاذ شوند، مجدداً تصدیق کرد. به نظر رکن پژوهش، پانل از این واقعیت چشم‌پوشی کرده بود که پاراگراف «ز» باید همراه با سایر مواد گات در نظر گرفته شود. از آنجا که سایر مواد واجد عباراتی با معانی گوناگون هستند، هدف تهیه‌کنندگان گات این نبوده که آستانه‌ای مشابه برای آنها تعیین کنند. از این رو رکن پژوهش معنای «اساساً با هدف» را اصلاح کرد تا موازینی را نیز شامل شود که ارتباط زیادی با هدف حفاظت از منابع طبیعی دارند. رکن پژوهش سپس به این مسئله پرداخت که آیا قواعد مرتبط با احداث خط لوله تحت قاعده بنزین «در ارتباط با محدودیت‌های ناظر بر تولید و مصرف داخلی لازم‌الاجرا هستند». پاسخ این رکن مثبت بود. رکن پژوهش در استدلال خود به ماده ۳۱(۱) به‌عنوان پایه‌ای برای تفسیر معیار دوم تحت ماده «ز» ۲۰ گات استناد کرد. رکن پژوهش دریافت که اگر عبارت «لازم‌الاجرا در ارتباط با» آستانه‌ای مشابه با «همان سطح مطلوبیت» تحت ماده ۳(۴) داشته باشد، هیچ‌گونه

ناسازگاری میان موازین مربوطه و قاعده رفتار ملی وجود نخواهد داشت. به هر حال، رکن پژوهش دریافت که قواعد احداث خط لوله، در کاربردشان، موجب تبعیض توجیه‌ناپذیر و محدودیت مبدل برای تجارت بین‌الملل بودند (Appellate Body Report, 1996: 29). در نهایت رکن پژوهش، مقدمه ماده ۲۰ گات در ارتباط با حمایت و حفاظت از محیط زیست را به‌عنوان مطالب مرتبط برای یافتن معنای ماده ۲۰ در سیاق خود، نادیده گرفت. ضعف یافته‌های رکن پژوهش این بود که سایر قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه اصل احتیاط را، با توجه به «ج» (۳) نادیده گرفته بود.

## ۲. قضیه میگو-لاک پشت

این قضیه مرتبط با اختلاف میان هند، مالزی، پاکستان و تایلند و ایالات متحده آمریکا است. مسئله این بود که آیا با توجه به بخش ۶۰۹ حقوق عمومی ایالات متحده، مواد ۱۶۲-۱۰۱ که مستلزم ممنوعیت واردات میگو از کشورهایی بود که در فرایند صید میگو مانع به دام افتادن لاک‌پشت دریایی نمی‌شدند، مغایر ماده (۱) ۱۱ گات<sup>۱</sup> و تحت ماده ۲۰ گات توجیه‌ناپذیر بود (Appellate Body Report, 1998: Para.1). پاسخ پانلی که برای حل دعوا تشکیل شده بود، به این پرسش‌ها مثبت بود (Appellate Body Report, 1998: Para.5). رکن پژوهش در خصوص تفسیر ماده ۲۰ گات، با پانل به مخالفت برخاست، بدین ترتیب که موازین تجاری تحت بخش ۶۰۹ موازینی با هدف مندرج در مقدمه ماده ۲۰ بودند. به هر حال، اگرچه به نظر رکن پژوهش این بخش الزامات ماده «ز» ۲۰ را برآورده می‌ساخت، تبعیضی خودسرانه و توجیه‌ناپذیر علیه الزامات مقدمه این ماده بود.

یکی از اساسی‌ترین موضوعات، مرتبط با تفسیر «منابع طبیعی تجدیدناپذیر» بود. رکن پژوهش دریافت که لاک‌پشت‌های دریایی که ماده ۶۰۹ در پی حفاظتشان بود، در گستره مفهومی ماده «ز» ۲۰ گات قرار می‌گرفتند. این ماده بیش از ۵۰ سال قبل تدوین شده بود. حال، واژگان این ماده باید در پرتو دغدغه‌های معاصر جامعه ملل در خصوص حمایت و حفاظت از محیط زیست تفسیر می‌شدند (Appellate Body Report, 1998: Para.129).

اگرچه رکن پژوهش اهمیت معنای عادی کلمات ماده ۲۰ را قبلاً در گزارش تأکید کرده بود، نکته‌ای حیاتی را یادآور شد؛ بدین مضمون که جوامع ملی طبیعی پویا و دینامیک دارند، از این رو سیاست‌ها، دانش و دغدغه‌هایشان طی زمان تغییر می‌یابند. برخلاف گزارش‌های قبلی، رکن پژوهش در این قضیه رهیافتی پیشرفته را نسبت به تفسیر ماده «ز» ۲۰ در پیش گرفت.

۱. براساس این ماده هیچ‌گونه ممنوعیت و محدودیتی غیر از گمرک، مالیات و سایر پرداخت‌ها نباید بر واردات و صادرات کالاها وضع و حفظ شود.

این نکته زمانی که رکن پژوهش اعلام داشت که منابع طبیعی عبارتی ایستا نیست بلکه تکاملی است، وضوح بیشتری یافت (Appellate Body Report, 1998: Para.130). این رکن همچنین با توجه به مقدمه توافقتنامه سازمان جهانی تجارت گفت مذاکرات دور اروگوئه کاملاً از اهمیت مشروعیت حمایت از محیط زیست به عنوان هدفی ملی و سیاستی بین‌المللی آگاه بوده است. این مقدمه به وضوح بر هدف توسعه پایدار اذعان دارد.

در این خصوص، اگرچه رکن پژوهش در مورد نقش ماده «ج» (۳) ۳۱ بحثی نکرد، در واقع به توافقتنامه‌هایی خارج از گات و مرتبط با تفسیر منابع طبیعی تجدیدناپذیر اشاره کرد؛ توافقتنامه‌هایی همچون کنوانسیون سازمان ملل در خصوص حقوق دریا، و کنوانسیون سایتیس. در نتیجه از منابع طبیعی تجدیدناپذیر تعریفی موسع ارائه شد که نه تنها منابع غیرزنده، بلکه منابع زنده‌ای را نیز در برمی‌گرفت که در خطر نابودی هستند (Appellate Body Report, 1998: Para.130-134). به هر حال رکن پژوهش نشان می‌دهد که در خوانش مقدمه، ارجاعات به اسناد بین‌المللی محیط زیستی همیشه به نفع اصل احتیاط کارایی ندارد (Cheyne, 2007: 66). مع‌هذا از آنجا که رکن پژوهش اغلب بر اهمیت توازن میان حفاظت از محیط زیست و تجارت تأکید دارد، قضیه میگو-لاک‌پشت بیانگر نقطه تحول است. با توجه به آستانه بالای موجود در مقدمه، می‌توان گفت که رکن پژوهش در واقع گات را مطابق با دیگر منابع حقوق بین‌الملل تفسیر کرد و مقدمه ماده ۲۰ می‌تواند مانعی پیش روی اعضا در به‌کارگیری موازین تجاری احتیاطی باشد.

### ۳. قضیه آزیست (پنبه نسوز)

این قضیه مرتبط با ادعای کانادا علیه جامعه اروپاست؛ بدین مضمون که حکم فرانسه به شماره ۹۶-۱۱۳۳ ممنوعیت آزیست و محصولات واجد آزیست، شامل واردات این محصولات، ناقض ماده (۴) ۳ گات بوده و تحت ماده ۲۰ گات موجه نیست (Appellate Body Report, 2001: Paras.1, 18). یکی از مسائل اصلی در این قضیه این بود که آیا آزیست و محصولات حاوی آزیست «محصولات برابر» در حیطه معنایی ماده (۴) ۳ بودند. در تفسیر این عبارت، رکن پژوهش مفصلاً معنا را در سیاق آن بررسی کرد (Appellate Body Report, 2001: Paras.115). پانل‌ها عنوان داشتند که محصولات داخلی و وارداتی باید یک رابطه رقابتی داشته باشند. اگرچه رکن پژوهش رهیافت موسع پانل را پذیرفت، اعلام داشت که در ارزشیابی باید خواص، ماهیت و کیفیت محصولات مورد توجه قرار گیرند. در شرایط خاص این قضیه، این رکن عنوان داشت که رشته‌های آزیست سمی‌تر بودند و بنابراین خطر بیشتری را در مقایسه با محصولات حاوی آزیست برای سلامت انسان ایجاد می‌کردند.

مسئله کلیدی دیگر، مربوط به آن می‌شد که آیا حکم مربوطه برای حمایت از بهداشت و

حیات انسان در حیطه معنایی ماده «ب» ۲۰ لازم بود. اگرچه این ماده مستلزم ارزیابی خطر نیست، رکن پژوهش متوجه شد که موازین مربوطه باید بر پایه ادله علمی مرتبط با خطر برای سلامت انسان باشد. این خطر می‌تواند به صورت کمی یا کیفی تعیین شود. در شرایط خاص این قضیه، رکن پژوهش حکم مزبور را به وضوح حامی سلامت انسان دانست. در خصوص تعیین ضرورت موازین متخذه، رکن پژوهش به حق بلامنازع اعضا در تعیین کمی و کیفی سطح حمایت مناسب، تأکید کرد. از آنجا که رکن پژوهش تلاش فرانسه برای حذف شیوع خطرهای مرتبط با آزرست برای سلامتی انسان را پذیرفت، تلویحا نیز تعیین سطح حمایت را شامل خطر صفر قلمداد کرد (Appellate Body Report, 2001: Paras.168).

در این قضیه فرانسه شواهد کافی را در خصوص خطر ارائه کرده بود، از این رو توسل به اصل احتیاط به عنوان دلیلی برای توجیه حکم تحت ماده «ب» ۲۰ گات را ضروری نمی‌دید. استدلال رکن حل اختلاف، از این نظر اهمیت دارد که به اعضا اجازه می‌دهد تا رهیافتی احتیاطی را در تعیین سطح مناسب حمایت در پیش گیرند. از سوی دیگر، گزارش مربوط نشان می‌دهد در حالی که رکن پژوهش ارزیابی خطر را ضروری می‌داند، اصل احتیاط عدم قطعیت علمی را پیش فرض می‌گیرد.

#### ۴. قضیه هورمون‌های گاوی

این قضیه در خصوص ارتباط میان موافقت‌نامه اس.پی.اس<sup>۱</sup> و اصل احتیاط بود که اتحادیه اروپا به عنوان توجیهی برای تحریم گوشت تولیدشده به کمک هورمون‌های رشد، به آن استناد کرده بود. در قضیه هورمون‌ها، پانل و رکن پژوهش در مورد این مسئله که اصل احتیاط جایگاه یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی را کسب کرده بود یا خیر، موضع‌گیری نکردند. هر دو این ارکان به این نتیجه رسیدند که نه اصل مزبور و نه جایگاه حقوقی آن، هیچ‌یک در این قضیه دخیل نبودند، چراکه موافقت‌نامه اس.پی.اس انعکاسی از احتیاط بود و ملزومات مفصلی را در خصوص توجیه علمی موازین محدودکننده تجارت مقرر می‌داشت.

در قضیه هورمون‌ها اتحادیه اروپا اعلام داشت که اصل احتیاط بر ملزومات موافقت‌نامه اس.پی.اس مبنی بر اینکه موازین اس.پی.اس باید پایه علمی و معقول داشته باشند، اولویت دارد (Mann & Porter, 2003: 36). به گفته اتحادیه اروپا بی‌اطمینانی علمی در خصوص آثار بهداشتی گوشت فراوری شده با هورمون وجود داشت. ماده ۳-۳ موافقت‌نامه اس.پی.اس به اعضای سازمان جهانی تجارت اجازه می‌داد که سطح مطلوب حفاظت بهداشتی و گیاهدداستی مطلوب خود را تعیین کنند. به علاوه ماده ۱-۵ و ۲-۵ که مستلزم آن بود که محدودیت‌های

1. Agreement on the Application of Sanitary and Phytosanitary Measures, in The Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations: The Legal Texts 69(1994).

تجاری بر پایه ارزیابی خطرهای علمی باشند، مانع از آن نمی‌شد که دولت‌ها هنگام تعیین سطح بهداشتی در مواجهه با تعارضات اطلاعات علمی و بی‌اطمینانی، محتاط باشند. در این زمینه، اتحادیه اروپا نشان داد که اصل احتیاط از قبل یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل عام یا حداقل یک اصل حقوقی عام بوده بدین مضمون که نه تنها در مدیریت خطر، بلکه در ارزیابی آن نیز کاربرد داشته است (Appellate Body report, 1998: 16). تبعات اصل احتیاط برای قضیه هورمون‌ها آن بود که ضرورت ارزیابی خطر موجود در مواد ۱-۵ و ۲-۵ موافقت‌نامه اس.پی.اس را در مواجهه با بی‌اطمینانی علمی انعطاف‌پذیر می‌ساخت. اعضای سازمان جهانی تجارت بنابراین مجاز به محدودسازی تجارت بودند، حتی در جایی که هیچ‌گونه شواهد علمی قطعی در خصوص خطر وجود نداشت. شایان ذکر است که اتحادیه اروپا از استناد به ماده ۷-۵ موافقت‌نامه اس.پی.اس که انعکاسی از رهیافت احتیاط است، اجتناب کرد، اما صرفاً به‌عنوان توجیهی برای محدودیت‌های تجاری موقتی و مشروط به ارزیابی خطر علمی. اتحادیه اروپا در پی توجیهی دائمی برای تحریم گوشت گاو هورمونی بود و استدلالش را بر پایه حقوق بین‌الملل عرفی قرار داد (Panel Report, 1997: 8.157). به عقیده آمریکا و کانادا اصل احتیاط هنگامی در حقوق بین‌الملل عرفی نبود، بلکه رهیافتی بود که محتوایش می‌توانست از سیاقی به سیاق دیگر متفاوت باشد (Appellate Body Report, 1998, Paras.43, 60). به نظر کانادا رهیافت یا مفهوم احتیاط یک اصل در حال ظهور حقوق بین‌الملل بود که می‌توانست در آینده به‌عنوان اصلی کلی حقوقی تبلور یابد. ضدیت ایالات متحده آمریکا مرتبط با بیم این کشور از این نظر بود که اصل احتیاط به‌عنوان مفهوم حقوقی مشخص می‌توانست ابزار دیگری را برای جامعه ستیزه‌جوی آمریکا فراهم آورد تا تصمیمات دولت را به چالش بکشند (Shaw & Schwartz, 2005: 5). ایالات متحده و کانادا همچنین بر ماده ۷-۵ موافقت‌نامه اس.پی.اس تأکید داشتند که مجاز می‌داشت موازین بهداشتی موقتی، وقتی شواهد علمی نامطمئن بودند، اتخاذ شوند. بنابراین نیازی به استناد به اصل احتیاط نبود. هم پانل و هم رکن پژوهش در تعیین موقعیت حقوقی اصل احتیاط تأمل کردند. به نظر پانل تا جایی که اصل احتیاط می‌توانست به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی در نظر گرفته شود و برای تفسیر مواد ۱-۵ و ۲-۵ در خصوص ارزیابی خطرها، به‌عنوان یک قاعده عرفی تفسیر در حقوق بین‌الملل عمومی استفاده شود، بر منطوق مواد ۱-۵ و ۲-۵ اولویت نداشت؛ به‌ویژه به این دلیل که اصل احتیاط در دل ماده ۷-۵ موافقت‌نامه اس.پی.اس جای گرفته و به آن معنایی خاص داده است (Panel report, 1997: paras 8.160-61). رکن پژوهش صراحت بیشتری داشت: موقعیت اصل احتیاط در حقوق بین‌الملل بحث‌انگیز بوده است. اصل احتیاط به نظر برخی به‌صورت اصل کلی حقوق بین‌الملل محیط زیست عرفی تبلور یافته است. اینکه آیا این اصل به‌عنوان یک اصل کلی یا عرفی حقوق بین‌الملل مورد پذیرش گسترده قرار گرفته یا خیر، به‌سختی قابل تشخیص است (Appellate Body report, 1998, Paras.123). رکن

پژوهش حکم داد که حتی اگر این اصل در ماده ۷-۵ و دیگر بخش‌های موافقت‌نامه اس.پی.اس منعکس شده بود، به‌عنوان زمینه‌ای برای توجیه موازین ناهماهنگ با این توافقنامه، در اس.پی.اس گنجانده نشده بود. به‌عبارت دیگر، اصل احتیاط بر مواد ۱-۵ و ۲-۵ موافقت‌نامه اس.پی.اس که مستلزم آن بودند که اعضای سازمان جهانی تجارت موازین اس.پی.اس را در ارزیابی علمی خطر به‌کار گیرند، اولویت نداشت. با این منطق، موقعیت حقوق عرفی اصل احتیاط با تعیین حقانیت تحریم اروپایی گوشت گاو هورمونی، ارتباطی نداشت.

به نظر برخی حقوقدانان این به رکن پژوهش بستگی داشت که استانداردهای هنجاری تصمیم‌گیری احتیاطی را با توافقنامه اس.پی.اس هماهنگ سازد؛ چه به‌واسطه پذیرش اصل احتیاط به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور در حقوق بین‌الملل عرفی، به‌نحوی که هم توافقنامه اس.پی.اس و هم اصل احتیاط بتوانند به‌عنوان منابع حقوقی در حل و فصل دعوی مزبور به‌کار روند، و چه با استفاده از اصل احتیاط به‌عنوان راهنما در تفسیر توافقنامه اس.پی.اس و میزان رعایت مقررات داخلی توسط دول عضو (Wirth, 2013: 1168-1169).

## ۵. قضیه تأیید و بازاریابی محصولات زیست-فناوری

این قضیه نیز تمایز میان اصل احتیاط و رهیافت علم-محور توافقنامه اس.پی.اس را نشان می‌دهد (Panel Report, 2006). این قضیه به مفاد ماده ۱-۵ توافقنامه اس.پی.اس در خصوص ارزیابی خطر اشاره دارد. اتحادیه اروپا در پی تکیه بر اصل احتیاط در حقوق بین‌الملل عرفی، در حمایت از توقف واردات محصولات زیست-فناوری کشاورزی بود؛ بدین‌معنا که آنها مجاز بودند رهیافتی احتیاطی را اتخاذ کنند، چراکه علم در خصوص آثار محصولات کشاورزی تراریخته قطعیت نداشت. ملاحظه می‌شود که اتحادیه اروپا یک ارزیابی محدود خطر انجام داده بود. پانل سازمان جهانی تجارت همان روند کار در قضیه هورمون‌ها را در پیش گرفت و اظهار داشت که بیان اصل احتیاط در توافقنامه‌های مختلف بین‌الملل محیط زیستی مختلف، متفاوت است و این اصل نمی‌تواند عرفی در نظر گرفته شود و از این‌رو الزام حقوقی آن نامعین است (Panel Report, 2006: 7.89). بنابراین پانل سازمان جهانی تجارت رهیافت علم‌محور موجود در توافقنامه اس.پی.اس را در پیش گرفت، به‌ویژه ماده ۱-۵ که مقرر می‌کند موازین محدود‌کننده واردات باید بر پایه ارزیابی خطر باشد که کشور تحمیل‌کننده این موازین انجام می‌دهد. در این سیاق، پانل سازمان جهانی تجارت احتیاط و رهیافت احتیاطی تمایزی قائل شد و دریافت که اگر در ارزیابی خطر عواملی وجود دارند که بر سطح علمی اطمینان تأثیر می‌گذارند، دولت عضو می‌تواند این مسئله را در تعیین موازینی که باید در دستیابی به سطح مناسب حفاظت در برابر خطر به‌کار رود، در نظر بگیرد. به هر حال، مشخص شد که اگر یک عضو سازمان جهانی تجارت چنین رهیافت احتیاطی را دنبال کرد، موازین اس.پی.اس آن باید بر پایه ارزیابی خطر باشد (Panel Report, 2006: 7.3065). پانل

دریافت که ارزیابی محدود خطر که توسط دول عضو اتحادیه اروپا انجام گرفته بود، ممنوعیت در خصوص محصولات بیوتک را حمایت نمی‌کرد و اینکه موازین اتحادیه اروپا ناقض ماده ۱-۵ بودند، زیرا بر پایه ارزیابی خطر قرار نداشتند (7.3215, 8.10, Panel Report, 2006). به علاوه پانل عنوان داشت که شواهد علمی کافی برای ارزیابی خطر محصولات تراریخته توسط اتحادیه اروپا موجود بود و به ماده ۷-۵ توافقنامه اس.پی.اس که موازین موقتی را در صورت نبود شواهد علمی کافی مجاز می‌داشت، توسل نشده بود (8.10, Panel Report, 2006).

### ۶. مروری مختصر بر سایر قضایای مربوطه

قضیه موازین مؤثر بر واردات سالمون، مرتبط با چالشی از سوی کانادا برای ممنوعیت ایجاد توسط استرالیا در خصوص واردات سالمون تازه، سرد و منجمد به منظور حفاظت از جمعیت سالمون داخلی این کشور در برابر بیماری بود (Panel Report, 1998; Appellate Body Report, 1998). در قضیه موازین مؤثر بر محصولات کشاورزی ایالات متحده آمریکا لزوم ایجاد قرنطینه توسط ژاپن برای آزمایش گونه‌های محصولات کشاورزی پیش از واردات به این کشور را که به منظور حفاظت در برابر ورود کرم سیب انجام می‌گرفت، به چالش می‌کشید (Appellate Body Report, 1999). قضیه موازین مؤثر بر واردات سیب مرتبط با ممنوعیت ایجاد توسط ژاپن بر روی واردات سیب‌های رسیده و بدون علائم بیماری، از ایالات متحده، و به منظور تلاشی برای جلوگیری از شیوع بیماری زنگ یا یرقان رازک<sup>۱</sup> بود (Appellate Body Report, 2003). قضایای مزبور نیز ماده ۷-۵ توافقنامه اس.پی.اس را نشان قرار می‌دادند، بدین مضمون که در مواردی که شواهد علمی مربوطه ناکافی است، دولت عضو می‌تواند موازین بهداشتی یا گیاهبهداشتی را بر پایه اطلاعات موجود اتخاذ کند؛ اطلاعات اخذ شده از سازمان‌های بین‌المللی مربوطه یا موازین بهداشتی یا گیاهبهداشتی به کاررفته توسط سایر اعضا. در چنین شرایطی، اعضا باید اطلاعات اضافی لازم را برای ارزیابی عینی تر خطر دریافت کرده و موازین بهداشتی و گیاهبهداشتی را براساس آن و در مهلت معقول ارزیابی کنند. این قضایا نیز بر این امر صحه گذاشتند که در حوزه حقوق سازمان جهانی تجارت، ماده ۷-۵ توافقنامه اس.پی.اس تنها استثنای وارد بر الزام به قرار دادن موازین بهداشتی و گیاهبهداشتی بر پایه ارزیابی خطر است (Wirth, 2013: 1173). از این رو اصل احتیاط به طور جداگانه نمی‌تواند موازین غیرمنطبق با توافقنامه اس.پی.اس را توجیه کند.

حال باید دید آیا در حقوق بین‌الملل سازوکاری برای حل تعارضات میان بخشی بین معاهده و عرف وجود دارد.



## سازوکار تفسیری ماده «ج» (۳) معاهده وین ۱۹۶۹

پتانسیل هنجارهای عرفی برای تأثیر بر تفسیر معاهده، با ازدیاد حوزه‌های حقوق بین‌الملل و هنجارهای مربوطه‌شان و افزایش تمایل به تخصصی‌گرایی، افزایش می‌یابد. ارتباط میان معاهده و عرف - به‌ویژه در حوزه‌های موضوعی متفاوت (مانند تجارت و محیط زیست) - ممکن است مبهم به‌نظر برسد. کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات واجد هیچ‌گونه قاعده‌ای برای کاربرد هنجارهای عرفی در ارتباط با یک معاهده خاص نیست. لیکن این تعامل به‌عنوان موضوع تفسیر، تحت مواد ۳۱ و ۳۲ این کنوانسیون قرار می‌گیرد. براساس ماده (۱) ۳۱، معاهده باید با حسن نیت و براساس معنای عادی و متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق آنها داده می‌شود، و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شود؛ ماده (۲) ۳۱ راهنمایی برای مطالب محتوایی است؛ ماده (۳) ۳۱ بیان می‌دارد که علاوه بر سیاق اصطلاحات، هر گونه توافق بعدی درباره تفسیر و هر رویه بعدی و سپس در پاراگراف «ج» می‌گوید هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل که میان طرف‌های معاهده قابل اجرا باشد، باید مورد توجه قرار گیرد - این فرمول به حد کافی وسعت دارد که قواعد عرفی را نیز در برگیرد. ماده ۳۲ نیز در همین زمینه به وسایل مکمل تفسیر می‌پردازد. ماده «ج» (۳) ۳۱ انعکاسی از اصل یکپارچگی<sup>۱</sup> است که هم بر وحدت حقوق بین‌الملل و هم بر این مفهوم تأکید دارد که قواعد نباید جدای از حقوق بین‌الملل عام در نظر گرفته شوند. ماده «ج» (۳) ۳۱ با سازوکار تفسیری خود ظاهراً تنها وسیله برای حل تعارضات میان‌بخشی (برای مثال تجاری-محیط زیستی) بین معاهده و عرف است و کاربرد آن به حوزه خاصی منحصر نیست و روابط میان حوزه‌ها و هنجارهای مختلف برای مثال تجاری-محیط زیستی را در برمی‌گیرد؛ بدین‌مفهوم که هنجارهای یک حوزه می‌توانند کاربرد هنجارهای حوزه دیگر را جرح و تعدیل دهند (Sands, 1999: 87). به هر حال اگرچه رکن پژوهش به اصول عرفی تفسیر معاهده ارجاع می‌دهد، به ماده «ج» (۳) ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات اشاره‌ای ندارد.

## نتیجه‌گیری

ظهور هنجارهای جدید در حوزه‌های موضوعی خاص و نیز کاربرد آنها در حوزه‌های تخصصی گوناگون حقوق بین‌الملل چالشی عمده را با نام چندپارگی برای حقوق بین‌الملل ایجاد کرده که صرفاً مسئله‌ای حقوقی نبوده و تا حدی سیاسی است، چراکه حقوق بین‌الملل نظامی است که اساساً با روابط سیاسی میان دولت‌ها سروکار دارد و به همین علت آنچه بر فضای جامعه

بین‌المللی حاکم است منفعت‌طلبی است، نه امنیت حقوقی. چ‌ندپارگی حقوق بین‌الملل از جمله، زمانی به‌وقوع می‌پیوندد که قاعده واحدی به طرق گوناگون در دو رژیم حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین‌الملل اعمال شوند. آنچه در این مقاله بحث شد، پتانسیل تعارض هنجاری ناشی از تباین اهداف حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین‌الملل را با تکیه بر کاربرد متفاوت اصل احتیاط و نقش سازوکار تفسیری ماده «ج» (۳) کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات، به‌عنوان چالشی برای یکپارچگی حقوق بین‌الملل نشان داد. درحالی‌که مأموریت سازمان جهانی تجارت آزادسازی تجارت میان اعضا به‌واسطه ممنوعیت موانعی تجاری است، اصل احتیاط مفهومی است که دولت‌ها را ملزم به اتخاذ موازین حمایتی می‌کند. این موازین می‌توانند وقتی که خطر آسیب جدی برای محیط زیست مطرح است، شامل محدودیت‌های تجاری باشند. از این رو قواعد سازمان جهانی تجارت که موانع تجاری را ممنوع می‌سازند، می‌توانند ناسازگار با اصل احتیاط باشند. براساس قضایای بررسی‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت، به‌جای اشاره به اصل احتیاط به‌عنوان قاعده الزام‌آور حقوقی، رهیافتی احتیاطی را در پیش می‌گیرد. تبعات اصل احتیاط برای این قضایا آن بود که ضرورت ارزیابی خطر موجود در موافقت‌نامه اس.پی.اس را در مواجهه با بی‌اطمینانی علمی انعطاف‌پذیر می‌ساخت. در عین حال، با توجه به ماده «ج» (۳)، رکن پژوهش سازمان جهانی تجارت می‌توانسته است اصل احتیاط را به‌عنوان راهنما در تفسیر موافقت‌نامه اس.پی.اس به‌کار گیرد (Wirth, 2013: 1169) و در جهت هماهنگ‌سازی موافقت‌نامه مزبور با اصل احتیاط گام بردارد و بدین ترتیب گامی در جهت هماهنگ‌سازی دو رژیم حقوقی تجارت و محیط زیست و در نهایت یکپارچگی حقوق بین‌الملل بردارد.

تعارض هنجاری میان دو رژیم حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین‌الملل، رو به وخامت هم می‌تواند بگذارد، چراکه مرز میان آنچه دعوی تجاری نامیده می‌شود و آنچه به‌عنوان دعوایی محیط زیستی شناخته می‌شود، به‌ویژه به‌واسطه رشد فزاینده موافقت‌نامه‌های چندجانبه محیط زیستی واجد موازین محیط زیستی مرتبط با تجارت و موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای تجاری واجد مواد محیط زیستی (که در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست) کمرنگ‌تر و کمرنگ‌تر می‌شود.

## منابع

### ۱. فارسی

#### الف) کتاب‌ها

۱. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۶). سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، چ اول، تهران: فرهنگ

نشر نو.

۲. ----- (۱۳۹۰). *صلح جاویدان و حکومت قانون*، چ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.
۳. شیلتون، دینا؛ کیس، الکساندر (۲۰۰۵). *کتابچه قضایی حقوق محیط زیست*، ترجمه محسن عبدالهی، تهران: خرسندی.

### ب) مقالات

۴. رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی اجرای اصل احتیاط زیست‌محیطی در پرتو آراء و تصمیمات مراجع بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ش ۴۰.
۵. زمانی، سید قاسم (۱۳۸۰). «توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیط زیست»، *پژوهش‌های حقوقی*، ش ۱.
۶. کدخدایی، عباسعلی؛ عابدینی، عبدالله (۱۳۹۱). «اوصاف خودبسندهی نظام سازمان جهانی تجارت در نظام حقوقی بین‌المللی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۴۶.
۷. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۸۲). «نظام حقوقی سازمان تجارت جهانی WTO»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۳۷.

### ج) پایان‌نامه

۸. شهبازی، آرامش (۱۳۸۸). *وحدت نظام حقوق بین‌الملل*، رساله دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی.

### ۲. انگلیسی

#### A) Books

9. Birnie, Patricia, Boyle, Alan and Redgwell, Catherine (2009). *International Law & the Environment*, New York: Oxford University Press, 3rd edition.
10. Jackson, John (2000). *The Jurisprudence of GATT and the WTO*, Cambridge University Press.
11. KENNEDY, PAUL (2006). *THE PARLIAMENT OF MAN: the past, present, and future of the United Nations*, Random House.
12. Mann, H. & Porter, S. (2003). *The State of Trade and Environment Law 2003, Implications for Doha and Beyond* IISD&CIEL.
13. Shaw, S. & Schwartz, R. *Trading Precautionary Principle and the WTO*, United Nations University.
14. Stephens, Tim (2009). *International Courts and Environmental Protection*, Cambridge University Press.

## B) Articles

15. Benvenisti, Eyal & Down, GeorgeW. (2007). "The Empire's New Clothes: Political Economy and the Fragmentation of International Law", *Stanford Law Review* at 60 STAN. L. REV. 595.
16. Cheyne, Ilona (2007). "Gateways to the Precautionary Principle in WTO Law", *Journal of Environmental Law*, Vol.19, No 2, 155-172.
17. Craven, Matthew (2005). "Unity, Diversity and the Fragmentation of International Law". 14 Finnish Yearbook of International Law 20.
18. Miller, Nathan (2002). "An International Jurisprudence? The Operation of Precedent across International Tribunals", 15(3) *Leiden Journal of International Law*.
19. Prost, Mario and Kingsley Clark, Paul (2006). "Unity, Diversity and the Fragmentation of International Law: How Much Does the Multiplication of International Organizations Really Matter?" 5(2) *Chinese Journal of International Law*.
20. Sands, Philippe (1999). "Treaty, Custom and the Cross-fertilization of International Law", 1 *Yale Human Rights & Development Law Journal*.
21. Shiva, Vandana (2000). "Ecological Balance in an Era of Globalization, in Principled World Politics: The Challenge of Normative International Relations", ed. Paul Wapner and Lester Edwin J. Ruiz. Lanham: Rowman & Littlefield.

## C) Documents

22. Vienna Convention on the Law of Treaties, opened for signature 23 May 1969, 1155 UNTS 331 (entered into force 27 January 1980).
23. Marrakesh Agreement, Annex 2 (*Understanding on Rules and Procedures Governing the Settlement of Disputes*) (DSU)
24. Convention on Biological Diversity, opened for signature 5 June 1992, 1760 UNTS 79 (entered into force 29 December 1993).
25. United Nations Framework Convention on Climate Change, opened for signature 9 May 1992, 1771 UNTS 107 (entered into force 21 March 1994).
26. Stockholm Convention on Persistent Organic Pollutants, opened for signature 22 May 2001, 2256 UNTS 119 (entered into force 17 May 2004).
27. Treaty on European Union, opened for signature 7 February 1992 [2009] OJ 115/13 (entered into force 1 November 1993).
28. United Nations Declaration on Environment and Development, UN Doc A/CONF.151/5/Rev.1 (1992).
29. WTO Agreement on the Application of Sanitary and Phytosanitary Measures, Apr. 15, 1994, The Legal Texts: The Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations (1999) 1867 U.N.T.S. 493 (SPS Agreement), Article 1(2), Annex A(4)(1).
30. ILC, "Report of the Study Group on the fragmentation of international law: Difficulties arising from the diversification and expansion of international law", AN/CN.4/L.702, 18th July 2006. Available on the United Nations website,

Finalized by Martti Koskenniemi.

31. Appellate Body Report, *United States – Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products (Shrimp- Turtle)*, WT/DS58/AB/R, adopted 6 November 1998, DSR 1998:VII, 2755.
32. Appellate Body Report, *United States – Standards for Reformulated and Conventional Gasoline (US- Gasoline)*, WT/DS2/AB/R, adopted 20 May 1996, DSR 1996:I, 3, p.22.
33. Appellate Body Report, Japan. Measures Affecting Agricultural Products, WTO Doc WT/DS76/AB/R, AB-1998-8 (22 February 1999).
34. Appellate Body Report, Japan. Measures Affecting the Importation of Apples, WTO Doc WT/DS245/AB/R, AB-2003-4 (26 November, 2003).
35. Appellate Body Report, *United States – Standards for Reformulated and Conventional Gasoline (US- Gasoline)*, WT/DS2/AB/R, adopted 20 May 1996, DSR 1996:I, 3, p.30.
36. Appellate Body Report, *European Communities – Measures Affecting Asbestos and Asbestos-Containing Products (EC-Asbestos)*, WT/DS135/AB/R, adopted 5 April 2001, DSR 2001:VII, 3243 168
37. Appellate Body Report, *EC Measures Concerning Meat and Meat Products (EC-Hormones)*, WT/DS26/AB/R, WT/DS48/AB/R, adopted 13 February 1998, DSR 1998:I, 135
38. Appellate Body Report, Australia. Measures Affecting Importation of Salmon, WTO Doc WT/DS18/AB/R, AB-1998-5 (20 October 1998).
39. Panel Report, Australia. Measures Affecting Importation of Salmon, WTO Doc WT/DS18/R (12 June 1998)
40. Panel report, *EC – Measures Concerning Meat and Meat Products*, WT/DS26/R, WT/DS/48/R, 18 August 1997
41. Panel Report, European Communities. Measures Affecting the Approval and Marketing of Biotech Products, WTO Doc WT/DS291/R, WT/DS292/R, WT/DS293/R (29 September 2006).
42. United States. Restrictions on Imports of Tuna, GATT Doc DS21/R (1991) (Report by the Panel not adopted); United States. Restrictions on Imports of Tuna, GATT Doc DS29/R (1994).